

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال یازدهم - شماره اول - بهار ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۳۹

نوآوریها و مهارتهای حافظ در تصویرسازی با گلها و گیاهان

(ص ۲۲۴-۲۰۷)

مریم علیمرادی (نویسنده مسؤول)^۱، دکتر محمد فاضلی^۲، دکتر رضا اشرف زاده^۳،

شادروان دکتر تقی وحیدیان کامیار^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۵

چکیده:

تخیل، از بنیادیترین عناصر زیبایی‌شناسی در شعر فارسی است و زمانی که با نگرش و جهان بینی شاعر همراه میشود در قالب آرایه‌های بلاغی خاص نمود مییابد، بر پویایی و تحرک آن می‌افزاید. از ویژگیهای شعر حافظ که با جهان‌بینی شاعر ارتباطی مستقیم دارد تصویرآفرینی‌های زیبایست که با نگاه نافذ خود در خلق مضامین شعری در قالب آرایه تشخیص و تشبیه از آن بهره میبرد. حافظ در این امر از پدیده‌های طبیعی هم‌چون گلها و گیاهان در ترسیم تصاویر ذهنیش استفاده میکند و صورخیالهای زیبایی با بلاغت خاص می‌آفریند تا مهارت و نوآوری‌های خویش را به نمایش بگذارد. نگارنده در این نوشته برآن است تا بر اساس عنصر تشخیص که در بیشتر بیت‌های شعری حافظ با تشبیه همراه آمده، نگرش شاعر بزرگ ادب فارسی، حافظ، را در ایجاد مفاهیم ذهنیش به این پدیده‌های طبیعی دریابد و با بررسی این آرایه‌های ادبی، به لایه‌های شعریش دست یابد و گلها و گیاهان که نمادی از وجود انسانند و صفتها و اعمال و رفتار انسانی پذیرفته‌اند در شعر وی بازنماییم و به این نتیجه دست یابیم که حافظ با مهارت و خلاقیت و صف نشدنی خویش، هر کدام از ویژگی‌های انسانی را به گلی یا گیاهی نسبت داده و به گونه‌ای بدیع آفریده که گویی این ذهنیت از گلها و گیاهان ویژه خود حافظ و به نام او در ادب فارسی ثبت شده است.

کلمات کلیدی: حافظ، تخیل، تشخیص، تشبیه، گل، گیاه

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد b12alimoradi@yahoo.com

۲. استاد تمام گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد M.fazeli@yahoo.com

۳. استاد تمام گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد R.ashrafzadeh@yahoo.com

۴. استاد تمام گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

مقدمه:

شاعران بزرگ از جمله حافظ، برای پویایی و زیبایی بیشتر، شعرشان را وابسته به عنصر خیال تشخیص و تشبیه میدانند و از این راه تجربه، احساس و ادراک خود را از جهان بیرون به نمایش میگذارند. «حافظ از یک دیدگاه شاعرانگه اجتماعی و گاه دقیقاً حوادث پیرامون خود را به طرز بسیار هنرمندانه‌ای بیان میکند کمتر بیتی ازوست که در آن صنعت یا صنعتیایی به کار نرفته باشد آرایه ادبی او بسیار دقیق و حساب شده است و غالباً با کلمات دیگری از شعر روابط معنایی ایجاد میکند، اهمیت اساسی حافظ از نظر تفکر است تفکر او بسیار گسترده است نه عارفانه محض است و نه عاشقانه محض و از طرفی هم تازه و هم قدیمی و ریشه دار است.» (سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا: ص ۱۳۵) حافظ تفکروالای خود را در قالب همه صنایع بویژه تشبیه و تشخیص هنرمندانه بیان کرده است. جاندارانگاری در ادب فارسی اعتقاد گذشتگان را میرساند، «آدمی‌گونگی همواره یکی از استوارترین بنیادهای باورشناختی در جهان بینی و فرهنگ اسطوره‌ای بوده است... در چشم انسان اسطوره‌ای، درختان، کوه‌ها، رودها، و دیگر پدیده‌های گیتی آدمی‌گونه‌اند حتی میتوان گفت آدمیانی از گونه دیگر.» (بیان، کزازی: ص ۱۲۷) براساس این طرز تفکر، شاعران از ابتدا به این آرایه بیانی توجه خاص داشته‌اند و از شاعران سبک خراسانی به بعد بنا به موضوع شعر و زمانه خود از این آرایه بهره برده‌اند و ذهن و ضمیر خود را در اشیای بی‌جان دمیده‌اند و آنها را به کارهایی واداشته‌اند «شخصیت بخشی به جانوران و پدیده‌های بیجان یکی از شگردهای عامدر بسیاری از تمثیل‌های اخلاقی و فلسفی است، در تمثیل‌های اندیشه، غالباً امور انتزاعی و مفاهیم و خصایل یا تیپ‌ها، شخصیت انسانی پیدا میکنند مثلاً خیر و شر در هفت پیکر نظامی دو شخصیت داستانی‌اند، در سیرالعباد سنایی نفس ناطقه که یک امر انتزاعی است به هیأت پیری نورانی ظاهر نمیشود و بسیاری از صفات و خلیات در شکل دیوافتی و ازدهاو... نمایان میشوند در تمثیل‌های مسیحی هم وفا، خرد، امید، مرگ، غرور نام شخصیت‌های داستانی‌اند.» (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۱۲۶) و به قول شفیعی کدکنی «زیباترین صور خیال در شعر تصرفیست که ذهن شاعر در اشیا و در عناصر بی‌جان طبیعت میکند و از راه نیروی تخیل خویش بدانها حرکت و جنبش میبخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا مینگریم همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حیات است.» (شفیعی کدکنی، صورخیال: ص ۱۴۹) تصرف در اشیا و ایجاد رابطه انسانی با آن گاه از روی خودآگاهیست و گاه از روی ناخودآگاهیست که در شعر بسیاری از شاعران ما از روی خود آگاهیو در شعر برخی دیگر مثل مولوی از روی ناخودآگاهیست و در شعر حافظ این خصیصه به هر دو صورت نمود دارد. از آنجا که تصاویر شعری هر گوینده نماینده روح و شخصیت و طرز اندیشه و احساس اوست و هر تصویر گوشه‌ای از ذهن آفریننده را آشکار میکند، بنابراین شناخت و بررسی این عوامل

و تصاویر در غزل‌های حافظ ما را به شناخت بهتر وی هدایت میکند زیبایی تصویری که تشخیص در کانون آن قرار گرفته است ناشی از سه عامل میدانند: «به نهایت رسیدن پیوند همانی میان دو چیز مستقل و جدا از هم؛ جریان نوعی حرکت و زندگی در متن تصویر؛ انگیزش اعجاب و شگفتی با دیدن رفتاری بخصوص از موجودی که در عالم واقع صدور چنان فعلی از او قابل تصور نیست.» (مظفری، خیل خیال: ص ۹۶) آرایه تشخیص در شعر شاعران، زمانی که در کنار تشبیه قرار میگیرند موجب تخیل زیباشناسی بیشتر شعر میگردد چنان که در بسیاری از تشخیصهای شعری حافظ در زمینه طبیعت بویژه گلها و گیاهان این خصلت آشکار است. در تشبیه می‌توان بسیاری از امور متباین و متضاد را که از نظر حس و تجربه عقلی دور از یکدیگر قرار دارند در یک موضوع جمع کرد، در واقع تشبیه باعث مجسم کردن و مثل ساختن چیزی است که خود غایب است و به طور عادی ظهوری ندارد. «شغیعی کدکنی، صورخیال: ص ۷۲) و از این طریق است که بسیاری از امور انتزاعی را با شباهت ساختن به امور حسی، ملموس جلوه میدهند. هم‌چنین، «تشبیه، هسته اولیه و مرکزی خیال‌های شاعرانه است، صورتهای گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه مایه گرفته از همان شباهت‌یست که نیروی تخیل شاعر میان اشیا کشف میکند.» (پورنامداریان، سفر در مه: ۱۸۱) بنابراین تشبیه‌های شعری حافظ، در کنار تشخیص به فهم بهتر تصویر کمک میکنند و نقاشی زیباتری را نمایش میدهند تا از این طریق ارزشهای شعری حافظ بازتاب بهتری پیدا نماید. در این راستا این پژوهش به پرسشهای زیر پاسخ میدهد:

- ۱- چگونگی ویژگیهای انسانی در وجود پدیده‌هایی چون گلها و گیاهان
 - ۲- بیان نگرش شاعر به طبیعت در قالب آرایه تشخیص و بیشتر تشخیصهایی که آراسته به تشبیهند.
 - ۳- نوآوریها و مهارتهای حافظ در خلق تصاویر شعری
- برای پاسخ به این سؤاها ابتدا شعرهایی از دیوان حافظ که پیوسته به گلها و گیاهانند و صفات انسانی پذیرفته‌اند استخراج و سپس بر پایه زیباشناسی تشخیص و تشبیه تحلیل و بررسی میشود تا افق ذهن شاعر و مهارتها و خلاقیت‌های وی بهتر کشف شود. در زمینه صور خیال در شعر حافظ پژوهشهایی صورت گرفته است از جمله: کتاب گلستان خیال حافظ، از خسرو فرشیدورد، که تشبیه‌ها و استعاره‌های حافظ را بررسی کرده است.
- مقاله تشبیه و استعاره در شعر حافظ، از خسرو فرشیدورد، چاپ در مجله وحید، مهرماه ۱۳۵۲.
 - ساختمان تشبیه و استعاره در شعر حافظ، از خسرو فرشیدورد، چاپ در مجله خرد و کوشش در سال ۱۳۵۲.
 - رساله دکتری **صورخیال در دیوان حافظ**، از علیرضا مظفری در سال ۱۳۵۷. که در آن تصویرهای خیالی از جمله، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و هم‌چنین اسطوره‌های ملی را بررسی کرده است.

- ر ساله دکتری **صور خیال در شعر حافظ** از محمدحسین اسکندری در سال ۱۳۵۱ که به طبقه‌بندی انواع شیوه‌های خیال حافظ پرداخته است.

- مقاله **تودرتویی صورخیال در شعر حافظ**، از احمد شوقی نوبر، چاپ در فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، که در آن، استعاره، کنایه، تشبیه، ایهام و پارادوکس از جنبه‌ی ترکیب‌گری ذهن حافظ بررسی می‌کند و بیان میدارد حافظ، در این زمینه تابلوهای خیال‌انگیز پدید می‌آورد که همه مناظر را باید یک‌جا تأمل کرد.

- کتاب **صورخیال در شعر حافظ** از گنبدداری اعظمی راد، که نویسنده به تفسیر و نقد غزلیات حافظ می‌پردازد و توضیحاتی درباره آرایه‌های ادبی به کاررفته در آن میدهد.

- مقاله **بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم سازی عشق** از شیرین پورابراهیم و مریم السادات غیاثیان، چاپ در مجله علمی و پژوهشی نقد ادبی، در این مقاله از خلاقیت‌های حافظ در تصور مفهوم عشق در چارچوب استعاره شناختی بحث میکند.

- **صور خیال در شعر حافظ و سعدی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد مشهد، که مقایسه‌ای بین صورتهای خیال در شعر حافظ و سعدی ارائه میدهد.

اما به این صورت که پژوهشی درخصوص تشخیص‌های شعر حافظ آن هم در زمینه گلها و گیاهان دیوانش، صورت گرفته باشد موجود نیست و همین امر دلیل انجام این کار است.

تشخیص: نوعی اسناد مجازی و از مباحث فن بیان است، بسیاری از خصوصیات آن با تعریف‌های استعاره مکنیه قابل تطبیق است که میتوان آن را تشخیص اجمالی خواند و نوع دیگر آن تشخیص تفضیلی، مواردیست که شاعر اشیا و مظاهر طبیعت را به صورت انسانی در نظر میگیرد و آنان را با تمام خصوصیات انسانی توصیف میکند. (واژه نامه هنر شاعری، میرصادقی: ص ۷۰) تشخیص‌های این مبحث بیشتر از نوع اجمالیند. در مباحث نقد ادبی و زیبایی‌شناسی همراهی دو یا چند آرایه در کنار هم به عنوان یکی از عوامل زیبایی اثر بررسی میشود. بررسی آرایه تشبیه در کنار تشخیص با طبیعت زیبای گلها و گیاهان تنوع کاربرد این آرایه را بیش از پیش به ما می‌شناساند.

اگر بخواهیم تعریفی از طبیعت داشته باشیم، هرچه در خارج از ذهن تصور شود و عینیت داشته باشد طبیعت گویند و آنچه ما را در این تحقیق در شعر حافظ بر مبنای صور خیال تشخیص یاری میدهد بحث در موضوعی حسی و ملموس از طبیعت که شامل گلها و گیاهان است، می‌باشد؛ به عبارت دیگر هرگونه تصور ذهنی و خیالی که حافظ از عناصر طبیعی گلها و گیاهان در شعر خویش دارد و به طریقی از آن در تصویرآفرینیها و خلق مهارتهای خود از آن استفاده کرده است. غرض از استفاده آرایه ادبی تشخیص در گلها و گیاهان دیوان حافظ و طرح این مسأله، ارزشگذار یا جمالی منابع فکری و هنری حافظ در بیان شاعرانه او، از این طریقست. تا دریافته شود حافظ هنرمندانه و

ماهرانه تصویرهایی از طبیعت در شعر خویش جلوه گر ساخته است که باید ثبت و ضبط هنرمندیهای وی شود. حافظ در کلامش «تموج طبیعت بیکرانه است، خون سیال طبیعت در سخنش میجوشد، حافظ در کلامش از زهره و مشتری گرفته تا نسیم و طوفان بنیانکن و زمین و کوهها و درختان عظیم تا پرندگان کوچک اندام زیبا و حباب ناچیز و شبنم بی‌مقدار و ذره‌ای که سرگردان آسمانهاست، سود میجوید و سخنش را به مدد آنها غنی و بیانش را موثر و تصویرگرمی‌سازد.» (حافظ و پیدا و پنهان زندگی، رستگار فسایی: ص ۳۰۶) سریان طبیعت بویژه گلها و گیاهان در شعر حافظ از خصایص عمده شعر اوست و افکار و معانی بلند پایه شعرش را تحت الشعاع قرار میدهد طبیعت در بیش از نود در صد از غزلهای حافظ جلوه‌گر است که در این میان بیش از صد غزل از دیوان حافظ به گلها و گیاهانی تعلق دارد که در قالب صنعت تشخیص ظاهر شده‌اند - در قسمت بعد تعداد غزلها و نمونه‌های آن توجه خواهد شد - حیرت و شگفتی اینگونه از اشعارش آنجاست که حافظ ساده و روان برای مقاصد عارفانه و عاشقانه و هر اندیشه دیگری از آنها سود میجوید و بسیاری از صفات انسانی راچه از جنبه شباهت انسانی به طبیعت و چه از جنبه صفات و افعال آدمی به طبیعت آشکار میسازد. در این پژوهش پیش رو مشخص گردید که حافظ با تکیه بر عنصر تشخیص و تشبیه یا در وجه‌شبه‌های تشبیه خود همانندی کاملی بین انسان و طبیعت برقرار کرده است و یا در تشخیصهای خود، یکی از افعال، صفات و یا اجزای جسمانی وجود انسان را به آنها نسبت داده است. برای آشکاری این موارد، به ذکر شواهدی از شعر حافظ که به خلق تصویرهای هنری در زمینه تشخیص و بعضا تشبیه با گلها و گیاهان است میپردازیم و از آنجا که ذکر و تحلیل تمام ابیات شعری در این مجموعه میسر نیست به مواردی چند بسنده و بیشتر از تشخیصهایی استفاده کرده‌ایم که توأم با آرایه تشبیه باشد و زیبایی و زمینه بلاغی کلام را در نوآوریهای بهتر حافظ دوچندان سازد. برای بررسی شواهد شعری، ابتدا به نسبتهای افعال انسانی به گلها و گیاهان و سپس نسبتهای صفات انسانی و در پایان نسبت اجزای انسانی به گلها و گیاهان پرداخته میشود.

الف) نسبت اعمال و رفتار انسانی به گلها و گیاهان در شعر حافظ:

گلها و گیاهان در نگاه نافذ حافظ افعال انسانی به خود میگیرند و همچون انسانی به کار و فعالیت میپردازند و اهدافی دنبال میکنند و برای جلوه‌گری ذهنیات شاعر در مقاصد تمثیلی به کار گرفته میشوند هر چند که نسبت این اعمال به گلها و گیاهان ممکن است ساخته خود حافظ نباشد و به قول بارت «تخیل شاعرانه آن نیست که تصویرها را بسازند بلکه باید آنها را دگرگون کنند.» (نقد تفسیری، بارت رولان: ص ۳۲) و ما شاهدیم که تصویرهای زیبای شعر حافظ تقلید صرف از گذشتگان نیست یا خود مبدع آن است یا دگرگون کننده تصاویر شعری قبل چنانکه در موارد زیر شاهد آنیم:

بند قباگشودن:

خون شد دلم به یاد تو هر گه که در چمن بند قبای غنچه گل می‌گشود باد
(دیوان.حافظ: غزل ۱۰۲)

باز شدن غنچه به باز کردن بند قبای غنچه به باد نسبت داده است. «قبا لباس بلندی بوده است پیش باز، بابتندی در کمرگاه، که دو طرف قبا را روی هم مینهادند و آن بند را به کمرگاه آن گره میزدند.» (فرهنگ بازیافته‌های ادبی، ج ۱، اشرف‌زاده: ص ۲۰۳) کنار رفتن کاسبرگهای غنچه از روی گلبرگهای گل به بند قبا تعبیر کرده که با کنار رفتنش تن غنچه آشکار می‌شود هدف شاعر از بیان این تشخیص یادآور این نکته است که شکوفاشدن گل در چمن مرا به یاد تو می‌اندازد. پنهانی تشبیهی صورت گرفته که وجه شبه آن آشکاری و ظهورست و بر مزیت تشخیص بیت افزوده است. تازگی این تشخیص در نسبت دادن بند قبا به غنچه گل که توسط باد گشوده می‌شود و علاوه بر زیبایی، فرحبخشی و شادکامی خاصی در مخاطب پدید می‌آورد.
دل از حقیقت نهفتن:

آنکه چون غنچه دلش را ز حقیقت بنهفت ورق خاطر از آن نکته محشامی‌میکرد
(دیوان.حافظ: غزل ۱۴۳)

آرایه تشخیص و نسبت برخی از حالات انسانی به پدیده‌های طبیعت با شکل ظاهری پدیده‌ها تناسب دارد این مسأله در رابطه با غنچه در این بیت مصداق دارد چرا که غنچه به دلیل بسته بودن، از نظر شاعر حقیقت را در خود پوشیده دارد. تصویر تشبیه دل به غنچه به سبب پوشیدگی و راز نهفتن به بیان تشخص شعری کمک شایانی دارد. «دل مخزن اسرار حق است.» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی: ص ۳۸۷) و انسانوارگی غنچه که حقیقت را پوشیده دارد، بیانگر این نگرش از وجود حافظ است که رازهای وجود آشکار نمیشود مگر اینکه خود بیانگر آن باشیم.
دم‌زدن:

زبنفشه تاب دارم که ز زلف او ز ند دم تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد
(دیوان.حافظ: غزل ۱۱۷)

بنفشه در شعر حافظ «تصویرگر زلف و موی و رخسار و خمیدگی و افسردگیست و به صورتهای طره مفتول بنفشه، بنفشه سر به سجود، بنفشه سیاه، بنفشه زار، تاب بنفشه، بوی بنفشه، خط بنفشه است.» (حافظ و پیدا و پنهان زندگی، رستگار فسایی: ص ۳۱۸) که در برخی از این ترکیبها صنعت تشخیص به عهده دارد. در این بیت، بنفشه موجب پیچ و تاب شده؛ زیرا از زلف یار صحبت کرده است و چون در این حد نبوده صفت دیگر انسانی که کم‌بهایست، به خود گرفته است. در این بیت چهار عمل و صفت انسانی به بنفشه نسبت داده شده است؛ تاب دادن، دم‌زدن، کم‌بها بودن، خود بزرگ بینی (چه در دماغ دارد) در کنار این تشخیصهای آشکار، تشبیه پنهانی زلف به بنفشه وجود دارد. زیبایی و مهارت و توانایی بی‌بدیل حافظ در این بیت از آنجا است که دیگر شاعران نهایت زلف

را به بنفشه تشبیه میکنند؛ اما اینکه بنفشه از این که دم از زلف میزند و باعث حشم و رنج میشود از ابداعات خود حافظ است. حافظ با خلق این تصویر هنری مفهوم بلند هر کس نمیتواند در زمره اولیا باشد و یا از آنان صحبت کند با توجه به اینکه شناسایی آنها هر چند در ظاهر یکی است اما در باطن متفاوتند. همانگونه که مولانا در شناخت اولیای الهی میگوید نمیتوان بین اولیا و انسان عادی مقایسه کرد:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نبشتن شیرشیر
(مثنوی، مولوی: ص ۳۷)

آمدن و سر به سجده گذاشتن:

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود بنفشه در قدم او نهاد سر به سجده
(دیوان. حافظ: غزل ۲۱۹)

از عدم به وجود آمدن برای گل و سجده کردن بنفشه در برابر آن تصویر تازه ایست که حافظ در قالب تشخیص ارائه داده است. تعبیر شکوفایی گل به «از عدم به وجود آمدن»، یادآور خلقت انسان است، که دیگر ملائکه همچون گل بنفشه در برابرش به اذن خدا به سجده افتادند چون اشرف مخلوقات است، گل که در دید حافظ از بین دیگر انواع گلها برتری و ارجحیت دارد همچون خلقت انسان محترم است. نوآوری حافظ در این تشخیص، تعبیر شکوفایی گل به خلقت آدمیست. آهنگ رحلت ساز کردن:

ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت ساز کرد ناله کن بلبل که گلبانگ دل افکاران خوشست
(دیوان. حافظ: غزل ۴۳)

آهنگ رحلت ساز کردن، از افعال آدمی به گل نسبت داده است هدف حافظ از به نظم آوردن این آرایه ادبی، این است که دنیا و تعلقاتش زودگذرست یا به تعبیر بارز شتر دیگر، جلوه های جمال خداوندی زودگذرست و اگر در نیابید از شما دور خواهد شد و به همین علت بلبل را که نمادی از وجود خود یا دیگر انسانهاست، به افغان کشانده تا شدت تأسف خود را بیان دارد. یا به دیگر بیان، حافظ از این اندیشه و تشخیص بهره میگیرد تا تغافل دل از عشق یار بیان کند. گفتن:

صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
(دیوان. حافظ: غزل ۸۱)

تصویر آفرینی زیبای حافظ با صنعت تشخیص در قالب گفتگوی میان مرغ و گل آورده و اشاره به این نکته از اخلاقیات حافظ دارد که فریفته شدن و به خود بالیدن امری ناپسندست. گل و بلبل دو یار همیشگی در اندیشه حافظند. سرفروداشتن:

به سرکشی خود ای سرو جویبار مناز که گر بدورسی از شرم سر فرو داری
(دیوان.حافظ: غزل ۴۴۶)

سرو که به دلیل راست قامت بودنش به سرو آزاد مشهورست همه وقت سبز و تازه است و کمال و زوالی در آن نیست. «برهان قاطع، برهان: ذیل واژه) دایره کاربردش در شعر حافظ بسیار وسیع است و به تنهایی و در ترکیب با واژه‌های دیگر هم در معنی حقیقی و هم در جنبه‌های تصویری فراوانی یافت می‌شود هم چون بیت قبل بیانگر جنبه اخلاقی وجود حافظ است که به خود نازیدن و بالیدن ارزشی ندارد و گاه خجالت زدگی به همراه دارد. شاعران گذشته قد و قامت و رعنائی را به سرو نسبت میدادند، در اینجا حافظ صفت شرمساری که از صفات است که آدمی در مواقع خجالت و گاه اشتباهاتش رخ میدهد، برای سرو آورده است.
برافروختن آتش:

به باغ تازه کن آیین دین زردشستی کنون که لاله برافروخت آتش نمرود
(دیوان.حافظ: غزل ۲۱۹)

تصویر سرخی گل لاله به آتش نمرود تعبیر تازه‌ایست. مصراع دوم شعر، عمل انسانی افروختن و استعاره آتش که سرخی گلهاست نشان از این دارد که باید شادی را برافروخت و شعله ور کرد چنان که گل سرخ در فصل بهار اینگونه است. البته حافظ با آوردن آتش اشاره‌ای ظریف به سرخ‌رنگی می‌هم دارد با توجه به آیین دین زردستی که «در دین زردشت باده و آتش مقدس بوده است.» فرهنگ باز یافته‌های ادبی، اشرف زاده: ص ۴۹) حافظ با بیان این تشخیص و با توجه به اینکه شراب «غلبه عشق را گویند و این مخصوص کاملان است که در نهایت سلوک اخصد، شراب به طور مطلق کنایه از سکر محبت و جذبه حق است، عشق، ذوق و سکر را به شراب تشبیه کرده‌اند.» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی: ص ۴۹۸) و با این تعبیر هدف شاعر از بیان این تشخیص توجه به عشق و سکر و جذبه الهیست نه توجه به شراب مادی. شکوفایی گلهها در بهار باید تجدیدکننده و توجه به عشق بیشتر الهی باشد.

خروج ریاحین:

شد از خروج ریاحین چو آسمان روشن زمین به اختر میمون و طالع مسعود
(دیوان.حافظ: غزل ۲۱۹)

ریاحین (گلهها) که موجب رونق و سرسبزی طبیعتند با فعل انسانی خارج شدن از زمین، آن را مانند آسمان روشن میکنند. تشخیص این بیت، ذوق همراه با شادی و نشاط حافظ را از دیدن بهاریان میدارد.

غرق عرق شدن:

تنور لاله چنان بر فروخت باد بهار که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد
(دیوان.حافظ: غزل ۱۷۵)

سه صنعت تشخیص پیایی، تنور لاله، غرق عرق شدن غنچه، جوش آمدن گل، آورده و همه به باد بهار نسبت داده است. شاعر با خلق این تصاویر شادی و نشاط خود را از آمدن بهار ابراز داشته است. دیگر موارد این قسمت عبارتند از: خدمت دختر رز رسیدن (غزل ۱۸) به خاک راه نشستن چمن (غزل ۴۷) گره گشودن غنچه (۳۲) خندیدن گل (غزل ۸۱) دانستن لاله (غزل ۱۰۱) گفتن بنفشه (غزل ۱۱۳) شاد آمدن بنفشه (غزل ۱۴۵) شکایت کردن غنچه (غزل ۱۴۵) نگاه کردن نرگس (۱۶۴) خون چکیدن گل (۱۶۹) پوشیدن لاله (۱۷۴) سوار شدن گل (غزل ۲۱۹) جامه قبا کردن گل (غزل ۲۶۴) صحبت گل (غزل ۲۷۶) یار شدن گل (غزل ۲۷۷) آتش زدن گل (غزل ۲۹۱) توجه کردن گل (غزل ۲۹۱) گریبان چاکی گل (غزل ۳۰۰) سرپیش افکندن نرگس (غزل ۳۰۵) ساغر گیری لاله (غزل ۳۴۶) دیدن لاله (غزل ۳۶۴) با گل راز گفتن (غزل ۳۹۲) کرشمه بر سمن کردن (غزل ۳۹۷) جلوه بر صنوبر کردن (غزل ۳۹۷) پرسیدن احوال گل (غزل ۴۱۵) جام به دست گرفتن گل و لاله (غزل ۴۴۴) مورد پسند واقع شدن گل (غزل ۴۴۶) رها شدن گل از دست غم (غزل ۴۵۰) زر و سیم داشتن گل (غزل ۴۵۴) بیرون آمدن گل (غزل ۴۵۴) نشستن گل (غزل ۴۸۶) لاف زدن نرگس (غزل ۴۹۰)

گلها و گیاهان به عنوان رمزی از هستی، پیوند نمادین بسیار عمیقی با وجود از سان دارند و همه نماد حیات، بالندگی، پاکی، نور در گردونه هستی اند و بیانگر راز و رمز حیات بشری. حافظ شاعر آشنای طبیعت به برکت انس با طبیعت شیراز و به مدد آن طبیعت را نمادی از رمز و رازهای رحمانی میداند و افعال و کارهایی به آنها نسبت میدهد که بیشتر بیانگر حالات روحی مثبت و منفی بشر چه در حالت عادی و چه عرفانی است. با شناخت بهتر گلها و خصوصیتی که هر کدام شان دارند به برجستگی و کمال اشعار حافظ در راهنمایی از سان به سوی تعالی بیشتر پی میبریم، بویژه اعمالی هم که به آنان نسبت میدهد تناسب با ویژگی آن دارد.

حافظ در چهل غزل از دیوانش، اعمال و رفتار انسانی را به گلها و گیاهان نسبت داده است که در این میان از گیاهان تنها از چمن یاد میکند و صفت خاک راه بودن که با روی زمین قرار گرفتن آن همخوانی دارد، نسبت میدهد و از میان گلها، از غنچه، گل، لاله، بنفشه، نرگس، سمن، صنوبر، ریاحین یاد میکند و به هر کدام اعمالی فراخور حالشان نسبت میدهد که در صد بی شتر این اعمال مختص خود حافظ است :

گلها و گیاهان	اعمال انسانی که پذیرفته اند
چمن	به خاک راه نشستن
غنچه	گره گشودن، شکایت کردن، بند قبا گشودن، پنهان کردن

گل	خندیدن، خون چکیدن، سوارشدن، جامه قباکردن، همنشین شدن، یار شدن، آتش زدن، توجه کردن، گریبان چاک کردن، رازگفتن، احوال پرسیدن، جام به دست گرفتن، مورد پسند واقع شدن، رها شدن، زر و سیم داشتن، بیرون آمدن، نشستن، گفتن، آمدن، آهنگ رحلت سازکردن
لاله	دانستن، پوشیدن، ساغرگرفتن، دیدن، آتش افروختن
بنفشه	گفتن، شادآمدن، دم زدن، سر به سجده آوردن، تاب دادن
زرگس	نگاه کردن، سرپیش افکندن، لاف زدن
سمن	کرشمه کردن
صنوبر	جلوه کردن
ریاحین	خارج شدن

با تأمل در جدول بالا در می‌یابیم که گل (گل سرخ) در نظر حافظ بیشترین پذیرش اعمال آدمی را به خود گرفته است و آن می‌تواند گویای طبیعت اطراف حافظ باشد که گلا سرخ و دوام بوته آن در موقعیت اقلیمی شیراز بیش از دیگر گلها بوده است و دیگر اینکه گل سرخ با نشاط و فرحبخشی زیادی که نسبت به گلهای دیگر دارد می‌تواند نظر آدمی را به خود بیشتر جلب کند.

(ب) نسبت دادن صفات انسانی به گلها و گیاهان در شعر حافظ:

فرشیدورد دادن جان به بی‌جان‌ها را از نقش‌های شاعرانه صفت میداند. او می‌گوید: «یکی از نقش‌های شاعرانه صفت جان دادن به بیجان است شاعر با آوردن اینگونه صفات که اختصاص به انسان و جانداران دارد به ابر و باد و گل و ... جان میدهد. (درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، فرشیدورد: ص ۱۸۵) و این سخن فرشیدورد همان است که در تشخیص‌های شعری حافظ به صورت‌های زیر تجلی یافته است:

داغ کشیدن:

ای گل تو دوش داغ صبوحی کشیده‌ای ما آن شقاقیم که با داغ زاده‌ایم
(دیوان، حافظ: غزل ۳۶۴)

داغ کشیدن صفت انسانی برای گل به همراهی آرایه تشبیه وجود شاعر به تشبیه آورده است تا تحمل درد و داغهای شاعر مصداق بیشتری پیدا کند که از ابتدای عمرش همچون شقایق زاده درد و داغ است. « داغ نشانی از آهن تفته که بر بازو و پشت یاران، غلامان و بردگان می‌نهادند برای نشان کردن او، یا برای مالکیت. این داغ نشان بردگی یا تعلق و گاهی شکنجه بوده است (منتهی الاداب) با توجه به معنی داغ و آوردنش با گل شقایق، دیدگاه حافظ را در این بیت بدین گونه تعبیر کرد که ما از لحظه تولد داغ و نشانی تعلق و مالکیت وجود خداوندی را بر پیشانی خود داریم و او مالک

ماست. نسبت داغ به شقایق، نسبت تازه‌ای در شعر حافظ نیست. شعر شاعران قبل هم دیده میشود؛ اما نوآوری حافظ در خلق آن زاده شدن با داغو از ابتدا داغ بر پیشانی نهادن است.

جوان بودن:

ای گلبن جوان بر دولت بخور که من در سایه تو بلبل باغ جهان شدم
(دیوان. حافظ: غزل ۳۲۱)

جوان بودن از صفات نیک و شادی آور انسانیت است که به گلبن نسبت داده است و با همراه کردن گلبن و بلبل و باغ مراعات نظیر زیبایی را پدید آوردست ماهیت فکری حافظ در این بیت در رابطه با تشخیص، توجه به معشوق و شهره شدن با وابستگی به وی داشتن است.

طرب داشتن:

غنچه گلبن وصلم ز نسیمش بشکفت مرغ خوشخوان طرب از برگ گل سوری کرد
(دیوان. حافظ: غزل ۱۴۲)

در این بیت که حافظ ۶ مظهر مختلف طبیعت یعنی غنچه، گلبن، نسیم، مرغ برگ، گل سوری در کنار هم نشانده است طربناکی که از صفات نیک انسانیت به مرغ نسبت داده است. مرغ در کنار گل در بیشتر غزلهای حافظ دیده میشود مرغ در ادبیات عرفانی به طور مطلق به معنی روح آمده (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات، سجادی: ص ۷۱۳) حافظ در این تشخیص با توجه به معنی عرفانی مرغ، شادمانی و طرب روح را در رسیدن به محبوب توصیف کرده است.

بی‌وفایی و تبسم:

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل بنال بلبل عاشق که جای فریادست
(دیوان. حافظ: غزل ۳۷)

تبسم گل که از صفات انسانیست شکوفایی چند روزه گل است که با توجه به عمر کوتاهش، وفاداریش نمی‌پاید.

سراپرده نشینی گل:

زین تطاول که کشید از غم هجران بلبل تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد
(دیوان. حافظ: غزل ۱۶۴)

طرح این تشخیص که گل را در سراپرده نشانده و بلبل به سمتش نعره زنان می‌رود به دلیل سختی که از دوری او کشیده، حکایت واره‌ای را در ذهن تداعی میکند که قهرمان آن گل و بلبل هستند که در دیوان حافظ اغلب در کنار یکدیگر آمده‌اند نعره زدن نهایت شمع بلبل را میرساند و نظر حافظ در این خیال‌انگیزی نشاط و شادابی است که بعد از تحمل سختیها نصیب آدمی میگردد یا به تعبیر قرآن: «فَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» که معنی آن، بعد از هر سختی البته آسانیست. (۹۴، آیه ۵) روزبهان در شرح شطحیات خود از «بلبل به روح تعبیر میکنند (روزبهان، شرح شطحیات: ص ۲۲۵) با توجه

به آن حافظ در این بیت غم و ناراحتی از قبض بودن روح را در نظر دارد که با رسیدن به سراپرده گل بسط می‌یابد و خوشحالی خود را با نعره زدن بلبل بیان می‌دارد. تعبیر باغ و بوستان و مکان گل به سراپرده گل که بلبل مست را به سمت خود میکشاند با همنشینی دیگر کلمه‌ها در این بیت از ابداعات خود حافظ است.

مست بودن:

دوباره فصل طرب شد که همچو نرگس مست نهد به پای قدح هر که شش درم دارد
(دیوان. حافظ: غزل ۱۱۹)

واژه نرگس ۴۴ بار در دیوان حافظ آمده است تشبیه شش گلبرگ سپید نرگس به درم و سپس نسبت مست به نرگس دادن بنا به اعتقاد دیرینه‌ایست که در فرهنگ و آیین ایرانیان، گل نرگس نماد ایزد ماه است و گذشتگان ماه را چشم آسمان در شب میدانستند و چشم نشاندهنده خرد و بینش است و از اینجاست که در تمامی شعر شاعران نرگس به معنا و مفهوم چشم آمده است و مستیاز نظر عرفانی «مستغرق در سکر را گویند.» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات، سجادی: ۷۲۲) و حافظ با این صفت در کنار نرگس و با توجه به اینکه نرگس مظهر ایزدبانو و خرد و دانش است، بیان می‌دارد که کنار زدن تعلقات که پای بند عقل و خرد است و دست یافتن به مستی که لازمه عشق است لازم و ضروریست. جدید و تازه بودن خماری و مست بودن نرگس در این بیت حافظ، از تشبیه زیباییست که شاعر در مصراع دوم بیت آورده و نرگس تماه هستی خود که شش برگش است فدای قدح باده دانسته است.

پای بند بودن:

دل ما به دور رویت ز چمن فراغ دارد که چو سرو پای بندست و چولاله داغ دارد
(دیوان. حافظ: غزل ۱۱۷)

سرو از جمله درختانیست که بیش از هر درخت مورد علاقه حافظ است و حافظ هم در معنی حقیقی و هم در معنی وصفی از آن فراوان یاد میکند. پای بند بودن کنایه از وابستگی شدید به چیزی داشتن است و پای بندی به ارزشها و توجه به مرکزیت عشق آدمی را از هرگونه توجه به غیر باز می‌دارد. سرو و لاله صنعت تشخیص دارند و آن پای بندی و داغدار بودن است حافظ با قصر این دو صفت برای دل آن را از هرچه غیر این صفات است دور کرده است، پای بند بودن و داغ مخبوب داشتن در بردارنده جمیع صفات نیکوست که دل را از هرجایی و هرزه بودن رها میکند. تشبیه دل به سرو ووجه شبه پای بند بودن از دیگر زیبایی شعریست. علت توجه حافظ به سرو میتواند ریشه در این داشته باشد که در شاهنامه فردوسی میخوانیم با پذیرش دین زردشتی توسط گشتاسپ، «اولین قدم برای گسترش این آیین، درخت سروی که زردشت از بهشت آورده بود در مقابل آتشکده مهربرین در کاشمر می‌کارد.... و از دیگران درخواست میکند بت پرستی را رهاکنند کشنی ببندند و

بر سایه این سروبن بگذرند و این سرو اولین پرستشگاه و قبله‌گاه زردشتیان میشود و نماد بهشت. درخت شاهنامه، پورخالقی چترودی: ص ۳۷) داغداری لاله صفت تازه‌ای نیست که حافظ مبدع آن باشد؛ اما وقتی با پای‌بندی سرو همراه میشود و این صفت انسانی را به خود میگیرد تا عذر بوستان نرفتن را موجه سازد از بدایع و آفرینشهای خود حافظ است.

طرب انگیزی:

بهار و گل طرب انگیز شد و توبه شکن به شادی رخ گل بیخ غم زدل برکن
(دیوان. حافظ: غزل ۳۸۸)

طرب انگیز شدن از صفات نشاط آور انسانیست که در پی حالات و احوالی خوش به انسان دست میدهد توجه به مظاهر طبیعت و تجدد دوباره حیات، در نظر حافظ، عاملی برای رهایی از غم و غصه‌هاست که در بسیاری از اشعارش آدمی را به دیدار لذت آفرین آن فرامیخواند.

سرکش بودن:

بی زلف سرکشش سر سودایی از ملال هم چون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم
(دیوان. حافظ: غزل ۳۶۵)

سرکش بودن از صفات منفی انسانی که به زلف نسبت داده است زلفی که به بنفشه هم تشبیه شده و وجه‌شبه آن خمیدگی و انحناست. از دید دیگری «یک معنای باریک‌ترو دور از ذهن‌تر این بیت، چنین است: بنفشه هم که سر بر زانوی اندوه و ملال دارد، در واقع از دوری زلف سرکش توست.» (خرم‌شاهی، حافظ نامه: ص ۱۰۲۲) حافظ با بیان این تشخیص ناراحتی حاصل از هجران و دوری را به تصویر در آورده است. با توجه به این که در نزد عرفا «زلف، غیبت هویت را گویند که هیچ کس را بدان راه نیست.» (هدایت، ریاض العارفین: ص ۳۹) تناسب زلف و سر و زانو در کنار تشخیص و تشبیه ستودنیست. صفت سرکشی برای زلف به دلیل عدم دسترسی به آن از مهارتهای حافظ در خلق این مضمون شعریست.

دیگر موارد این قسمت عبارتند از: کر شمه نرگس (غزل ۱۶) طره مفتول بنفشه (غزل ۲۵) نرگس مستانه (غزل ۲۴) نرگس عربده‌جوی (غزل ۲۶) داغداری لاله (غزل ۵۸) نرگس فتان (غزل ۷۵) نرگس جماش (غزل ۱۰۷) مردمداری نرگس (غزل ۱۴۳) بی‌اعتمادی گل (غزل ۱۲۰) شوخی نرگس (غزل ۱۲۷) بیرونقی گل (غزل ۱۲۷) خونین دلی لاله (غزل ۱۳۷) نرگس جادو (غزل ۱۴۱) صفای سمن (غزل ۱۴۵) سرگرانی نرگس (غزل ۱۵۷) شاهد بازاری بودن گل (۱۶۱) نرگس مست (غزل ۱۹۵) کاسه گردانی لاله (غزل ۲۶۲) نرگس فتان (غزل ۲۷۱) فیض گل (غزل ۲۷۷) جلوه گل صوری (غزل ۲۹۵) غمخواری شمشاد (غزل ۳۱۴) لب خندان غنچه (غزل ۳۵۰) آب روی لاله (غزل ۳۶۲) تنگدلی غنچه (غزل ۳۶۷) خجالت شمشاد (غزل ۳۷۰) نرگس مست (غزل ۳۷۹) افسر سلطان گل (غزل ۳۹۰) دلتنگی غنچه (غزل ۳۹۲) ترو تازگی بنفشه (غزل ۳۹۴) کر شمه نرگس (غزل ۳۹۴)

غزل ۴۰۹) تاب بنفشه (غزل ۴۱۱) حسن و لطافت ارغوان (غزل ۴۲۹) نرگس مخمور (غزل ۴۳۳) ده زبانی سو سن (غزل ۴۴۲) عروس خوش بودن دختررز (غزل ۴۶۰) تنگدهانی غنچه (غزل ۴۷۵) خرامانی شمشاد (غزل ۴۹۳) و (غزل ۴۹۵) خندانی غنچه (غزل ۴۹۵)

حافظ هم‌چنین در حدودچهل و پنج غزل از دیوانش، صفات انسانی برای گل‌ها و گیاهان آورده است؛ گیاهانی که از آن‌ها یاد میکند و صفات انسانی می‌پذیرند، سرو و شمشاد و رز است و گل‌هایی همچون ارغوان، لاله، گلبن، نرگس، بنفشه، سمن، غنچه، سو سن، ذکر میکند و صفاتی را به آنان نسبت می‌دهد:

گلها و گیاهان	صفات انسانی که پذیرفته‌اند
ارغوان	حسن و لطافت
لاله	داغداری، خونین دلی، کاسه گردانی، آب روی چهره
گلبن	جوان
گل	بی اعتمادی، بی‌رونقی، شاهد بازاری، فیض ر سان، جلوه‌گر، طرب انگیز، بی وفا، داغدار
نرگس	کرشمه، مستانه، عربده‌جوی، فتان، جماش، مردمدار، شوخ، جادوگر، سرگران، مست، فتان، مخمور
سرو	پای‌بند
بنفشه	طره مفتول، تر و تازگی، تاب
سمن	صفا
شمشاد	غمخواری، خجالت، خرامانی
دختر رز	عروس خوش چهره
غنچه	خندانی، تنگدلی، دلتنگی، تنگدهانی
سوسن	ده زبانی

با توجه به جدول بالا بیشترین صفت از آن نرگس و کمترین صفت انسانی ارغوان و گلبن و سرو و سمن و سوسن به خود گرفته‌اند در اینجا این مساله مطرح است که اختصاص برخی از این صفات به گلها و گیاهان، مختص خود حافظ نیست آنان را از دیگر شاعران برای بیان مضامین عالی خود اقتباس کرده استو چون شاعری صاحب سبک است آن اقتباسات در آثار او چنان مستحیل میشود که گویی خود حافظ مبدع این خیال انگیزیهای شعری برای گلها و گیاهان است. چنان که اشاره رفت و در نمونه‌ها شاهد آن بودیم، باید گفت صفت‌هایی که به عالیترین وجه در کنار دیگر واژه‌ها می‌آورد همان صفات نیک و بد آدمیست که مرتبط با نوع اندیشه و تفکرات حافظ در جای جای

بیتهای شعری واقع می‌شوند تا به بهترین شکل گویای هنر حافظ و برجستگی کلام او در خلق اینگونه آرایه‌های ادبی باشند تا مطلب دلپسند افتد. ذکر این نکته هم ضروریست که در اتصال این صفات به گلها و گیاهان، حوادث اجتماعی، تاریخی و سیاسی‌زمانه حافظ نیز بی‌تأثیر نبوده است. (ج) اجزا انسانی که به گلها و گیاهان در شعر حافظ:

نسبت دادن اجزا انسانی به گلها و گیاهان در دیوان حافظ به شرح زیر است که بیشتر به چهره و اجزاء چهره برمیگردد همچون رخ، کف، عارض، چشم و... و برخی هم به ملازمات آنها مثل نقاب و آستین و دیگر به احشام درونی همچون خون و جگر. و نسبت این اجزای انسان به گلها و گیاهان در ۲۳ غزل از دیوان حافظ دیده میشود:

کف گل (۴۴) جمال دختر رز (۶۴) خون شقایق (۱۱۲) جگر لاله (۱۱۶) خون ارغوان (۱۶۱)
 روی گل (۱۳۰) نقاب گل (۱۳۰) زلف سنبل (۱۳۰) عارض نسرین (۱۶۷) چشم نرگس (۱۶۷)
 (زلف بنفشه (۱۹۲) نقاب گل (۲۳۹) زلف سنبل (۳۴۵) عارض سوسن (۳۴۵) روی گل (۴۰۱)
 زلف شمشاد (۴۶۷) آستین گل (۴۸۲) طره سنبل (غزل ۳۸۸)

برای نمونه در اشعار زیر:

طره: طره را برای شمشاد می‌آورد

سایه تا باز گرفتی ز چمن مرغ چمن آشیان در شکن طره شمشاد نکرد
 (دیوان حافظ: غزل ۱۳۸)

زبان: سوسن را ده زبان تصور میکند

بسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ چو غنچه پیش توش مهر بر زبان باشد
 (دیوان حافظ: غزل ۱۶۰)

دوش: سوسن سجاده به دوش دارد

خود گرفتم کاه فکنم سجاده چون سوسن بدوش همچو گل بر خرقة رنگ وی مسلمانی بود
 (دیوان حافظ: غزل ۲۱۸)

زلف: سنبل دارای زلف است

چو عطرسای شود زلف سنبل از دم باد تو قیمتش به سر زلف عنبری بشکن
 (دیوان حافظ: غزل ۳۹۹)

رخ: برای لاله رخ متصور است.

میچکد ژاله بر رخ لاله المدام المدام یا احباب
 (دیوان حافظ: غزل ۱۳)

نسبت اجزای انسانی به گلها و گیاهان هم بر اساس ویژگیهای ظاهربشان است مثل زلفبرای سنبل و روی برای گل به جهت لطافت گلبرگهایش و هم به دنبال آلام درونی که به آنها نسبت میدهد از اجزایی همچون خون و جگر یاد میکند، مثل خون ارغوان و جگر لاله.

نتیجه:

در غزلیات حافظ گلها و گیاهان با بسامد بالایی تکرار شده‌اند و در این میان در بیش از صد غزل از غزل‌های دیوان حافظ گلها و گیاهان با آرایه تشخیص ظاهر شده‌اند که گاه این تشخیصها با تشبیه همراه شده‌اند و در زمره خصوصیات سبکی شعر حافظند که بر تصویرآفرینی بهتر شعر افزوده‌اند. نکته‌ای که در پس ظاهر این آرایه‌ها در شعر حافظ نهفته و بر ارزش هنری شعر وی افزوده است اینکه نشان از انسانی میدهد که ارزش وجودی او و قدر و منزلتی که میتواند برای خود در طول حیاتش رقم بزند بر هیچکس پوشیده نیست. در این راستا هر کدام از اجزای آدمی از چشم و گوش و زبان و چهره وی گرفته تا اجزای درونی آدمی که قوه خیال و تفکر آدمی را در بر دارند، ارزش زیادی دارند. در همین خصوص شاعر برای اینکه طبیعت را هم زنده نشان دهد و آن را نمادی از وجود آدمی بداند که زیننده آفرینش الهیست، اجزاء و جوارح و صفات و اعمال آدمی را در کالبد وجود آنان مینشانند تا بگوید که کل هستی و در نمونه کوچک آن گلها و گیاهان هم در رسیدن به کمال خود باید ویژگیها و خصوصیات انسانی بپذیرند و با تصویرسازیهای زیبای خویش در قالب آرایه تشخیص در وجود گلها و گیاهان و به تصویر کشیدن آنها در هیأت انسانی علاوه بر احترام و تقدس به طبیعت که نباید آن را نادیده و کوچک پنداشت به بعد روحانی وجود آدمی اشاره دارد که باید آدمی برای رسیدن به مظاهر کمال انسانی یک سری ویژگیهای نیک را در خود پرورش دهد و یک سری ویژگیهای ناپسند را از خود دور سازد و برای ملموس جلوه دادن آنها، آن را در کالبد گیاهان و گلها جلوه‌گر میسازد و از طریق صنعت تشخیص، تفکر و اندیشه ناب و والای خود را تسری میدهد، از جمله: آدمی باید به حقیقت توجه کند، در فکر عشق ازلی با شد، مقایسه نادرست نداشته باشد، غمها پایداری ندارند و شادیها در پی آن است، تعلقات دنیوی ما را فریفته نسازد، در مالکیت خدا بودن فراموش نشود، توجه به شادیها و دوری از غمها که با آمدن بهار و گلها یادآور است، فخر و به خود بالیدن فراخور وجود آدمی نیست، عدم تغافل از دل و فریفته دنیای زودگذر نشدن همه از مفاهیم بلند است که حافظ در تشخیصهای شعر خود با به جلوه در آوردن گلها و گیاهان بیان داشته است که در نمونه‌های شعری گذشته مشاهده شد. حافظ برای بیان این مفاهیم ارزش شمند از سه زاویه به گلها و گیاهان نگریسته است که عبارتند از نسبت دادن صفات انسانی به گلها و گیاهان (۴۱/۶۶ درصد) نسبت دادن افعال آدمی به گلها و گیاهان (۳۷/۰۳ درصد) و نسبت دادن اجزای انسانی به گلها و گیاهان (۲۱/۲۹ درصد)، که در این میان در صد صفات انسانی به

گلها و گیاهان به نسبت دو مورد دیگر بیشتر است و صفات و اعمالی هم که برایشان در نظر گرفته است هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی دارند و این مبین اندیشه ژرف حافظ است که با این صفات و نسبت آنها به گلها و گیاهان ارزش وجودی انسان را بیش از پیش بستاید و نارا ستیهای وجودی انسان را از او زایل سازد و از این جهت آنها را در کالبد گلها و گیاهان نشانده است که موجب فرحبخش و شادکامی وجود آدمیند؛ برخی از این اعمال و صفات با شادی مرتبطند، همچون: خندیدن، جامه قبا کردن، شادآمدن، جوان، صفا، طرب انگیزی و... و برخی از این اعمال و صفات با غمها در ارتباطند، همچون: شکایت کردن، آهنگ رحلت کردن، خون چکیدن، خونین دلی، تنگدلی، غمخواری و... که خود نشان از هستی وجود آدمیو نشانگر این اندیشه حافظ است که باید غمها و شادیها در کنار یکدیگر باشند تا بتوانند آدمی را به کمال برسانند.

فهرست منابع:

۱. قرآن
۲. برهان قاطع، برهان، محمدحسین بن خلف، (۱۳۴۲)، محمد معین، چاپ دوم، تهران: ابن سینا.
۳. بلاغت تصویر، فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، تهران: انتشارات سخن.
۴. بیان، کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۶۸) تهران: انتشارات کتاب ماد.
۵. حافظ و پیدا و پنهان زندگی، رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۵) چاپ نخست، انتشارات سخن.
۶. حافظنامه، خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۷) چاپ هجدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. خیل خیال، بحثی پیرامون زیباشناسی شعر حافظ، مظفری، علیرضا، (۱۳۸۱) چاپ اول، ارومیه: دانشگاه ارومیه.
۸. درباره ادبیات و نقد ادبی، فرشیدورد، خسرو، (۱۳۶۳) ج ۲، تهران، نشر مرکز.
۹. درخت شاهنامه، پورخالقی چترودی، مهدخت، (۱۳۸۷)، چاپ دوم، مشهد: انتشارات به‌نشر.
۱۰. دیوان غزلیات، حافظ، (۱۳۷۷)، به کوشش دکتر خلیل خطیب‌رهبر، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
۱۱. ریاض العارفین، هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۱۶)، چاپ دوم، تهران:
۱۲. سفر در مه، پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، تهران: نگاه.
۱۳. سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶) چاپ هفتم، تهران: نشر علم.
۱۴. شرح شطحیات، روزبهان بقلی شیرازی، (۱۳۴۴) به اهتمام هنری کرین، تهران.
۱۵. صور خیال در شعر فارسی، شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، تهران: نشر آگه.
۱۶. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۹) تهران: انتشارات طهوری.
۱۷. فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۸۶)، ج ۱، چاپ اول، انتشارات سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه مشهد.
۱۸. مثنوی، مولوی، (۱۳۷۵)، به همت رینولد نیکلسون، چاپ اول، انتشارات میلاد.

۱۹. نقد تفسیری، بارت رولان، (۱۳۶۸) ترجمه محمد غیاثی، چاپ اول، تهران: بزرگمهر.
۲۰. واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۳)، تهران: انتشارات کتاب مهناز.